

پاسخ به تاریخ

نوشتہ

محمد رضا پهلوی

ترجمہ

دکتر حسین ابوترابیان

فهرست

۷ مقدمه مترجم

پاسخ به تاریخ

۳۱ پیشگفتار

بخش اول

از پرشیا تا ایران

صفحه ۳۵

۳۷ فصل ۱: درسهایی از گذشته

۴۷ فصل ۲: از نیرومندی تا بندگی

۵۴ فصل ۳: راهی بسوی هند و نفت

بخش دوم

سلسله پهلوی

صفحه ۶۳

۶۵ فصل ۴: پدرم؛ رضاشاه کبیر

- فصل ۵: فرزندانم! از هیچ چیز ترس ۸۹
- فصل ۶: مصدق؛ عوامفریبی در رأس قدرت ۱۱۱
- فصل ۷: از عصر نفت تا عصر اتم ۱۴۰

بخش سوم

انقلاب سفید

صفحه ۱۶۳

- فصل ۸: ارکان انقلاب سفید ۱۶۵
- فصل ۹: اصلاحات ارضی ۱۷۲
- فصل ۱۰: اقدامات سپاههای دانش و بهداشت و ترویج و آبادانی ۱۹۱
- فصل ۱۱: انقلاب سفید و کارگران ۱۹۷
- فصل ۱۲: دادگستری ۲۱۰
- فصل ۱۳: انقلاب سفید در آموزش و پرورش: دفاع از تمدن ایرانی ۲۱۶
- فصل ۱۴: انقلاب اداری؛ مقاومت دیوانسالاری ۲۲۷
- فصل ۱۵: آزادی زنان ۲۳۱
- فصل ۱۶: مبارزه با تورم و سوداگری و فساد ۲۳۹
- فصل ۱۷: بنیاد پهلوی و دارایی من ۲۴۷
- فصل ۱۸: بسوی تمدن بزرگ ۲۵۲
- فصل ۱۹: وضع ارتش ما تا سال ۱۹۸۲ [۱۳۶۱] ۲۶۱
- فصل ۲۰: سیاست خارجی مسالمت‌جویانه؛ همبستگی کشورهای خلیج فارس و اقیانوس هند ۲۶۸
- فصل ۲۱: مردان بزرگ دنیا ۲۸۰
- فصل ۲۲: دموکراسی شاهنشاهی آن‌گونه که می‌بایست باشد ۲۹۳

فصل ۲۳: کامیابیها و ناکامیهای ما ۲۹۷

بخش چهارم
تخریب: اتحاد شوم
صفحه ۳۱۱

فصل ۲۴: اتحاد رسانه‌ها ۳۱۳

فصل ۲۵: شاگردان افسونگر ۳۲۲

فصل ۲۶: از «تاکتیکهای عزاداری» تا فاجعه آبادان ۳۲۷

فصل ۲۷: حقایق دربارهٔ ساواک ۳۳۶

فصل ۲۸: اتحاد شوم ۳۴۴

فصل ۲۹: بختیار، نخست‌وزیر؛ مأموریت عجیب ژنرال‌هایزر ۳۵۵

فصل ۳۰: تبعید ۳۶۸

فصل ۳۱: وحشت ۳۷۳

فصل ۳۲: بی‌لیاقتی، شیادی، ورشکستگی ۳۹۱

نتیجه: ۴۰۹

فصل ضمیمه: ادامهٔ تبعید ۴۱۵

فهرست رویدادها ۴۵۳

فصل ۱

درس‌هایی از گذشته

برای آنکه قضاوت تاریخی به درستی انجام شود، باید ابتدا تاریخ کشورمان را شناخت و آن را کاملاً درک کرد. ایران که کشوری کهن با سابقهٔ سه‌هزار سال حکومت شاهنشاهی است، در طول تاریخ خود فراز و نشیب‌های بسیار داشته و رویدادهای نیک و بد فراوانی را پشت سر گذاشته است. گویی که رویارویی با خطرات بزرگ همواره جزئی از زندگی این ملت بوده است.

(۱) این هم یکی دیگر از دروغ‌های ساختهٔ دوران پهلوی است که ایران را دارای ۲۵۰۰ و یا ۳۰۰۰ سال حکومت شاهنشاهی بخساب می‌آوردند. زیرا بعد از اسلام، ایران حداقل حدود ۹۰۰ سال دارای حکومت شاهنشاهی (به معنای حکومت یک شاهنشاه بر کل کشور) نبود، و این امر تنها پس از روی کار آمدن سلسلهٔ صفویه تا پایان عمر رژیم پهلوی وجود داشت. یعنی از حملهٔ اعراب مسلمان به ایران تا آغاز حکومت صفویه (بجز یکی دو مقطع خاص شبیه حکومت سلجوقیان) ایران دارای حکومت ملوک‌الطوایفی بود، و چون در هر گوشه‌اش یک شاه سلطنت می‌کرد، طبیعی است که به یک چنین حکومتی نمی‌توان «شاهنشاهی» اطلاق کرد. — م.

هیچ ملتی نمی‌تواند تنها به خاطر گذشته خود زندگی کند. و نیز اگر ملتی با گذشته خود پیوند نداشته باشد، بی‌تردید از هم خواهد پاشید. ایران که در زمان سلطنت پهلوی نامش از «پرشیا» به ایران تبدیل شد، تاریخی دارد که آکنده از افتخارات و نابسامانیها، و نیز بیمها و امیدهاست. این وضع - اگر خدا بخواهد - می‌تواند درسهای گرانبهایی برای آیندگان باشد، تا با پند گرفتن از گذشته، بهترین رهنمودها را در اختیار داشته باشند. و من اکنون قصد دارم قبل از هر چیز به گذشته ایران - که هیچ‌کس نمی‌تواند بر آن خط بطلان بکشد - نظری بیندازم.

ضعفها و قدرتهای موقعیت جغرافیایی ما

ایران کشور کهن‌سالی است که تاریخش به اعماق قرون و اعصار می‌رسد. این سرزمین در منطقه‌ای از خاورمیانه قرار گرفته که گاهواره تمدنهای بزرگ غرب محسوب می‌شده است. و در حکم چهارراهی بوده که مسیرهای ارتباطی بین اروپا و آسیا و نیز بین شبه‌قاره هند و افریقا از آن می‌گذشته.

ایران همجوار سه دریاست: دریای خزر در شمال؛ خلیج فارس در جنوب غربی؛ خلیج عمان در جنوب. و از دریای مدیترانه که قرن‌ها مرکز جهان متمدن بوده، فقط به اندازه پهنای دو کشور سوریه و عراق فاصله دارد.

به دلیل همین موقعیت خاص جغرافیایی است که ایران توانسته بود در مقاطعی از تاریخش به صورت یک قدرت بزرگ در آید و بر همسایگان خود به صورت کشورگشایی و توسعه تجارت و اشاعه تمدن اثر بگذارد.

ضمناً به دلیل همین موقعیت خاص جغرافیایی است که ایران دچار

ضعف بوده است. چون در یک دشت گسترده قرار گرفته که در محورهای شمالی و غربی و جنوبی و شرقی پوشیده از صحراهای وسیع و کویرهای نمک است؛ و نیز صحراهایش را از همه طرف سلسله کوههای بزرگ فرا گرفته‌اند: کوهستان البرز شمال کشور را می‌پوشاند؛ کوهستان زاگرس غرب کشور را؛ و کوههای بلوچستان در جنوب شرقی امتداد دارد.

به استثناء چند شهر بزرگ (مثل اصفهان و کرمان)، مناطق مرکزی ایران کم‌جمعیت و خالی است. اکثر جمعیت و فعالیت و ثروت و فرهنگ در مناطق حاشیه‌ای کشور متمرکز است. و به همین جهت، در طول قرون، پایتخت‌های ایران اغلب شهرهای واقع در نقاط کناری کشور بودند. قبل از تهران، پایتخت شاهنشاهی ایران در نقاط گوناگون وجود داشت. از جمله در: شوش، اکباتان، تخت جمشید، اصفهان، و اردبیل (در آذربایجان، به هنگام سلطنت صفویه).

ایران تاکنون چندین بار مورد حمله همسایگانش قرار گرفته، و هریک - بسته به نام و حکومت خود - مدتی کشور را تحت اشغال در آوردند. اما در زمانهایی که دوران مجد و عظمت ایران بوده، وحدت ملی همواره در سایه قدرت و درایت و بلنهدمتی، و - گاهی - عقل سلیم یک رهبر تأمین شده است. در دوران انحطاط کشور نیز همیشه حملات مکرر خارجی با همدستی آشکار یا نهان عواملی در داخل ایران صورت گرفته، و گروهی کم و بیش دانسته و سازمان‌یافته به نیروهای مهاجم کمک رسانده‌اند.

نگاهی اجمالی به این رویدادها - که شاید امروزه بیشتر حالت افسانه‌ای به خود گرفته - می‌تواند به درک مفهوم مقاطع گوناگون تاریخی و انعکاس آن در زمان حال، که اغلب ناشناخته مانده، کمک کند.